

ضرورت بررسی، تحلیل و تصحیح مجدد

بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین

دکتر سعید بزرگ بیگدلی^۱

دکتر ناصر نیکوبخت^۲

دکتر محمود عابدی^۳

تهمینه عطایی کجویی^۴

چکیده

بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین از متون مشهور عرفانی قرن پنجم حوزه خراسان است که در میان آثار فارسی برای بسیاری از حکایات و کرامات و اقوال صوفیان منبعی کهن به شمار می‌آید. افزون بر این، فواید زبانی کتاب نظیر بسیاری از واژه‌های خاص و وجوه سبک‌شناختی نشر نزدیک به گفتار قرن پنجم از ارزش‌های دیگر این اثر است. بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین، به همراه منتخب رونق‌المجالس و پیوست‌هایی در سال ۱۳۵۴ (ه. ش.) به اهتمام دکتر احمدعلی رجایی بخارایی منتشر شده و اخیراً به چاپ دوم نیز رسیده است. نگارنده در این نوشتار با استفاده از نسخ خطی شناخته شده و دستیاب بستان‌العارفین و نیز دیگر منابع کهن، به بررسی متن چاپی آن پرداخته و نشان داده است که وجود سهوهای گوناگون در متن، ضرورت تصحیح مجدد آن را به روشنی تأیید می‌کند. **کلیدواژه‌ها:** بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین، نسخ خطی، تصحیح انتقادی، نثر صوفیه.

مقدمه

بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین یکی از متن‌های کهن عرفانی حوزه خراسان است و احتمالاً مؤلف آن محمد بن احمد بن ابی جعفر طوسی نیشابوری (متوفای ۴۸۰ هـ ق) است. این کتاب گذشته از

-
- ۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران bozorghs@modares.ac.ir
 - ۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران n_nikoubakht@modares.ac.ir
 - ۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران Abedy@tmu.ac.ir
 - ۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس تهران tahmineh_atai@yahoo.com

جنبه‌های زبانی نظیر انواع مفردات و ترکیبات تازه و فواید سبک‌شناختی نثر قرن پنجم (ه. ق.)، به سبب اشتغال بر گزارش‌هایی از احوال پیشروان صوفیه و داستان‌ها و حکایت‌هایی از آنان اهمیتی ویژه دارد. نثر کتاب ساده است و از نوع نثرهای مرسل آثار صوفیه به شمار می‌آید و بررسی دست‌نوشته‌های آن که بسیاری از کلمات آن مشکول است، گونه‌ی زبانی کاتب یا مؤلف را معرفی می‌کند و این نیز خود یکی از فواید دیگر این اثر است.

بستان‌العارفین به طور کلی مشتمل است بر: ۱. مبانی نظری تصوف و آنچه اساس اندیشه صوفی و نوع تلقی او از دنیا، مرگ، زندگی و... را شکل می‌دهد و نیز توجه دادن به قرآن به عنوان معتبرترین منبع و سند فکری و عملی صوفی (باب اول تا دهم)، ۲. ذکر کرامات شماری از زاهدان و صوفیان بی هیچ ترتیب تاریخی؛ چنان‌که از حسن بصری آغاز و به رابعه ختم می‌شود (باب یازدهم تا بیستم)، ۳. بعضی اذکار و اوراد و فضیلت آن‌ها (باب بیست و یکم تا باب بیست و سوم) و ۴. «در اختیارات آیام و نام‌های ایشان» و «در ذکر احکام کسوف ماه که در هر یک از ماه‌های سال واقع شود» (باب بیست و چهارم و باب بیست و پنجم).^۲ بیشتر ابواب کتاب، به خصوص باب‌هایی که در مباحث نظری تصوف است با آیه‌ای از قرآن کریم آغاز می‌شود.^۳ بخش عمده متن را حکایت‌ها تشکیل می‌دهد و مؤلف در پایان بیشتر آن‌ها به تناسب موضوع مرکزی حکایت، گاه نظر مفسران را ذیل عنوان‌هایی چون «نکته» و «اشاره» نقل می‌کند و گاه معانی تأویلی به دست می‌دهد. مطالب عرفانی کتاب غالباً در ضمن این نکته‌ها و اشاره‌ها طرح شده است.

بستان‌العارفین و تحفة‌المیردین و ضمایم پراکنده‌ای به همراه منتخب رونق‌المجالس در سال ۱۳۵۴ به کوشش دکتر احمدعلی رجایی بخارایی در تهران منتشر شده است. از زمان انتشار این کتاب بیش از سی‌وهفت سال می‌گذرد و از آن زمان تا کنون دست‌نوشته‌های تازه‌ای از آن به دست آمده و کتاب‌هایی در تصوف و تاریخ و حکایات صوفیان به چاپ رسیده است^۴ که طبعاً برای پژوهشگر امروز امکان پژوهش دقیق‌تری را فراهم می‌آورد. مقصود از این نوشتار، پس از پاس‌داشت زحمات ارزنده روانشاد دکتر رجایی، بررسی بستان‌العارفین چاپی و عرضه نکاتی است که تصحیح دیگری از کتاب را ایجاب می‌کند.

ملاحظات ما در اینجا شامل سه بخش است: الف. روش تصحیح متن و تنظیم تعلیقات، ب. خطاهای راه‌یافته به متن چاپی، ج. چند نکته تازه مبتنی بر دست‌نوشته‌های نویافته.

الف. روش تصحیح متن و تنظیم تعلیقات

نسخه‌هایی که دکتر رجایی در تصحیح *بستان العارفین* از آن‌ها استفاده کرده به شرح زیرند:

(۱) نسخهٔ توپینگن، مورخ ۵۴۳ ه. ق)، متعلق به کتابخانهٔ برلین، به شمارهٔ *orient, fol. ۹۹*. دارای ۱۳۱ برگ؛ هر صفحه ۱۴ سطر. کاتب آن یحیی بن عمر بن الخطیب الجرمحورانی^۶ است. این نسخه کهن‌ترین دست‌نوشتهٔ شناخته‌شده و تاریخ‌دار *بستان العارفین* است. میکرو فیلم آن به شمارهٔ ۴۶۳۶ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

(۲) نسخهٔ اسعد افندی ترکیه، به شمارهٔ ۱۳۳۵، بی‌تاریخ و بی‌نام کاتب. شیوهٔ کتابت و نوع خط نمایانگر قدمت آن است.^۷ دارای ۱۷۴ برگ ۱۷ سطر. میکروفیلم آن به شمارهٔ ۱۸۶ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود.

نسخهٔ توپینگن در حقیقت منتخبی از کتاب *بستان العارفین و تحفة المریدین* است که آن را کاتبی خوش خط اما بی‌دقت کتابت کرده و به همین سبب خطاهای بسیار و ابهامات فراوانی به آن راه یافته است. دکتر رجایی کار تصحیح خود را تنها با این نسخه آغاز کرده و به پایان برده و از این‌رو در موارد متعددی حدس و قیاس را راهی ناگزیر می‌دیده است.^۸ وی پس از طی بخشی از مراحل چاپ، به نسخهٔ دوم (افندی) دست یافته و در پایان کار، استدراکات خود و اختلافات میان دو نسخه را با عنوان «تعلیقات» به متن افزوده است؛ اما این افزوده‌ها با توجه به تفاوت‌های سبکی و تحریرهای متفاوت دو نسخه، نتوانسته است مبهمات متن را چنان که باید روشن کند.

خوانندهٔ *بستان العارفین* پس از مطالعهٔ نسخه‌ها و بررسی تفاوت آن‌ها در می‌یابد که با همهٔ تأملات دقیق و دریافته‌های استثنائی مصحح، سهوهایی در قرائت متن و توضیح عبارات راه یافته و در مواردی نیز تصرف در متن و افزود و کاست در عبارت‌ها رسیدن به مقصود مؤلف را دشوارتر کرده است. از این گذشته گاه در عین صحت و ترجیح ضبط‌های نسخهٔ افندی، متن به دلایل نامعلوم تصحیح نشده است. نگارنده این همه را نتیجهٔ تنگنای حوصله و نبود فرصت کافی برای نمونه‌خوانی و تعقیب مراحل چاپ کتاب می‌داند؛ حال آن که می‌توان بسیاری از این ابهامات را با توجه به نسخهٔ افندی و نسخه‌های خطی دیگر^۹ برطرف کرد. در اینجا ما به تناسب این مقاله به نمونه‌هایی از این سهوها اشاره می‌کنیم.^{۱۰}

ب. خطاهای راه یافته به متن چاپی

به نظر می‌رسد که راه یافتن یا باقی ماندن بعضی از خطاها در متن، ناشی از چنین عواملی باشد:

(۱) غفلت از منابع

در متونی مانند *بستان العارفین* که دست نوشته شناخته شده آن‌ها منحصر به فرد است، منابع کهن ترجمه حال و حکایات و اقوال صوفیان، بی‌تردید پژوهشگر را در کار تصحیح یاری می‌دهد و توجه به این آثار، چه بسا که خطاهای متن را اصلاح کند. نمونه‌های زیر بعضی از خطاهای آشکاری است که با توجه به منابع مذکور می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد:

■ «...} و أوضح السبیل إعداراً لیهلک من هلك عن نیته»^{۱۱} (طبسی، ۱۳۵۴: ۱-۹۲).^{۱۲} ظاهراً این بخش مقتبس از آیه ۴۲ سوره انفال است و بنابراین «لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَیِّنَةٍ» صحیح است. ■ «ابوحنیفه رحمه الله علیه جفتی خر^{۱۳} خریده بود به بیست دینار و یکی از آن به بیست دینار بفروخته بود و یکی مانده. دوستی نزدیک وی آمد که مرا یکی خر سر^{۱۴} می‌باید تا بخرم و باید که بر من سود نکنی، به سرمایه به من فروشی. آن یک خر بیرون آورد بدو. پسندید. گفت: «بهایش چند است؟». گفت: «هیچ». گفت: «آخر بها چند باشد؟». گفت: «هیچ». گفت: «مزاح همی کنی؟». گفت که «دو خر خریدم به بیست دینار. یکی بدین بیست گانه فروختم، این دیگر سود شود و تو گفتی: «بی سود بفروشی بر من». اکنون بر دوست سود کردن ناجوامردی بود» (طبسی، ۱۳۵۴: ۲۱۰).

صرف نظر از این که این حکایت در نسخ دیگر به چه صورتی آمده باشد، هیچ یک از منابع احوال ابوحنیفه، او را به کار خرید و فروش حیوانات از جمله خر نسبت نداده‌اند، بلکه آنچه غالباً به آن تصریح می‌شود، «خزفروش»^{۱۵} بودن او است: «ابوحنیفه النعمان بن ثابت تیمی ... و كان خزّاز بیع الخزّ» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۳/۳۲۴؛ و نیز رک: ابن قتیبه، ۱۱۱۹: ۴۹۵؛ ابن ندیم: ۲۵۵؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴/۲۲۹، ۲۴؛ المزی، ۱۴۰۳: ۱۹/۴۲۲؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۵/۴۰۵).

این حکایت در نسخه افندی به این صورت آمده است:

«ابوحنیفه - رحمه الله علیه - جفتی خز خریده بود به دویست دینار و یکی را باز به دویست دینار فروخته بود. دوستی به نزدیک او آمد که «مرا یکی خز فروش به سرمایه». آن تای خز بیرون آورد و

به وی داد. خوش آمدش گفت: «چند دهم؟» گفت: «هیچ». گفت: «مزاح می کنی؟». گفت: «نی»، گفت: «من دو تا خز خریده بودم یکی به چندین فروختم، این یکی سود مانده است، تو گفتی به سرمایه فروش، بر دوست سود کردن ناجوانمردی بود» (اسعد افندی، برگ ۱۰۸ پ).

اعتماد مصحح بر این صورت غلط {«خر» به جای «خز»} خود به خود سبب شده است که این سهو در حکایت دیگری نیز تکرار شود: «امام ابوحنیفه - رحمة الله علیه - در اول کار خرفروشی کردی و مالدار^{۱۶} بود» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۷۸)؛ در حالی که در اصل نسخه آشکارا «خز فروش» خوانده می شود.

■ «چنین گویند که بوجعفر دوانقی^{۱۷} امیرالمؤمنین بود. کس فرستاد به نزد ابوحنیفه به کوفه تا بیاید و قضای بغداد به وی دهد. بوحنیفه را بیاوردند و قضا بر وی عرضه کردند، نپذیرفت {...} به زندان بازداشتندش و به عقابین^{۱۸} برکشیدندش {...} هیبه خلیفه ابوجعفر بود. غمش آمد از آن، بگریست. گفت: «رها کنید». رها کردندش {...} هیبه گوید آن شب که بخواست مُرد، نماز می کرد. سر به سجده نهاده بود، جان از تن وی جدا شد رحمه الله. و اندر بغداد گورستان خیروان گویند، آنجا جای کردند» (طبسی، ۱۳۵۴: ۲۱۲).

در این عبارت خطاهایی مشاهده می شود:

خاکجای ابوحنیفه در منابع ذکر حال او، مقبره خیزران بغداد معرفی شده است^{۱۹} و خیزران از قدیم ترین مقابر واقع در مشرق بغداد است. گفته اند «این گورستان منسوب به خیزران - مادر هارون الرشید و برادرش هادی - است و به سبب آن که وی در آنجا به خاک سپرده شده به نام وی مشهور است» (صفی الدین بغدادی، ۱۹۵۴: ۴۹۵/۱). در نسخه افندی (۱۰۹ پ) نیز نام مدفن ابوحنیفه آشکارا «خیزران» است.

«هیبه» نیز در این عبارت شناخته نشد. در کتب تراجم مانند تاریخ بغداد و حلیة الأولیا و در میان مصاحبان و معاشران ابوحنیفه شخصی به این نام نمی شناسیم. کسی که معمولاً حکایاتی از ابوحنیفه از زبان او نقل می شود «ابن هیبه» است (رک: خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۳۲۶/۱۳).

■ بررسی منابع حکایات نشان می دهد که شماری از اعلام به سبب ناشناختگی در نسخه چاپی تحریف شده اند و از طریق منابع دیگر می توان صورت صحیح آن ها را دریافت. در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

- «در وقت پیغامبر صلی الله علیه و سلم مردی بود از یاران، نام او ابودجانه. چون نماز بامداد بکردی، زود برخاستی و به دعا و علم نشست» (طبری، ۱۳۵۴: ۹۹).

موضوع حکایت که این عبارت بخشی از آن است، جدالی میان ابودجانه و منافقی بر سر دو درخت خرما است. سماک بن خَرَشَةَ الانصاری مکتبی به ابودجانه^{۲۰} یکی از صحابه پیامبر است و در هیچ یک از منابعی که این حکایت را در آن‌ها جستجو کردیم، این داستان به نام وی نیامده است. اما حکایتی مشابه آن به نام «ابودحداح» در متون اسلامی ذکر شده است.^{۲۱} أحمد بن محمد بن إسماعیل بن یحیی بن یزید، التمیمی الدمشقی معروف به ابوالدحداح الانصاری از صحابه پیامبر است و در نسخه قونیه (ص ۲۱) نیز به جای ابودجانه، نام ابی دحداح آمده است.

- «ابراهیم یسار گوید که من با ابراهیم ادهم^{۲۲} و با یوسف عنسولی و با ایوب عابد برفتم. خواستم که به سکندریه شویم» (همان: ۲۱۹ در ضمن حکایتی از ابراهیم ادهم).

این ابراهیم که خادم ابراهیم ادهم بود و با ابویوسف نیز صحبت داشت، در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۶/۴۷) ابراهیم بشار معرفی می‌شود و همچنین نسبت ابویوسف (م: ۱۴۰) مصاحب دیگر ابراهیم ادهم نیز ابویوسف الغسولی است (رک: سلمی، ۱۹۹۸: ۳۷).^{۲۲}

- «{حیب عجمی} گفت: چون بیامدم، یافتم پنج تن را از علمای بصره گلیم‌ها پوشیده. پرسیدم که: «این عالمان کیانند؟»، گفتند: «یکی ثابت بنانی است و دیگر شیبیان راعی است و دیگر فرقد سنجی است و چهارم مالک دینار است و پنجم عتبه الغلام است» (طبری، ۱۳۵۴: ۳۹۲).

نسبت فرقد بن یعقوب مکتبی به ابویعقوب که از بزرگان صوفیه است و در بصره می‌زیسته، السبخی (منسوب به سیخ: خاک شوره که از آن گیاهی نمی‌روید) است و اقوالی از او در متون صوفیه ذکر شده است (نک: سمعانی، ۱۴۰۰: ۷/۲۸).^{۲۳} در نسخه افندی فرقد سبخی بدون نقطه «ب» آمده است (اسعد افندی، ۱۲۷ ر).

۲. غفلت از مواضع ابهام

در متن چاپی *بستان‌العارفین* بسیاری از عبارات به صورتی مبهم و مغلوط آمده است. در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

■ «چون مؤمنان بر آتش دوزخ بگذرند خبر ندارند. چون به در بهشت رسند، پرسند که خدای تعالی ما را وعده کرده بود گذشتن بر آتش. فرشتگان گویند: «مروا قموها»؛ یعنی گذشتید شما بر دوزخ، افسرده بود» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۰۳).

«مروا قموها» در این عبارت مبهم است و هیچ نوع سازگاری با ترجمه آن (گذشتید شما بر دوزخ، افسرده بود) ندارد.^{۲۴} این عبارت در نسخه اسعد افندی (ورق ۱۰ر) چنین آمده است: «مَرَرْتُمُوهَا وَ هِيَ جَامِدَةٌ، گذشتیت شما و دوزخ فسرده بود» و این صورت صحیح است.

■ «قوله تعالی: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» (۲۲/ الزمر). اهل تفسیر اندر این آیت سخن گفته‌اند: یعنی فراخ کرد خدای تعالی بر وی مسلمانی {را} و دل وی نورانی کردست به معرفت و توحید خویش، و او را ره نمودست به خویشتن - چون بلال - و مسلمانی و بهشت که دل‌های ایشان پر نور است» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۰۵).

«بر وی» که در نسخه تویینگن مشکول نیست، در متن چاپی به صورت «بر وی» آمده است؛ حال آن که عبارت «یعنی آن که فراخ کرد خداوند تعالی بر وی» ترجمه‌ای آزاد از این بخش از آیه کریمه است: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ» و روشن است که عبارت «بر» در آن معادل کلمه «صدر» است.

همچنین عبارت «چون بلال و مسلمانی و بهشت» آشکارا ناهم‌ساز و آشفته است و نمی‌توان «دل‌های ایشان» را به آن ارجاع داد. صورت صحیح آن همان است که در نسخه اسعد افندی آمده است: «چون بلال و سلمان و صهیب رومی که دل‌هاشان پر نور است و بینایی و روشنایی» (اسعد افندی، برگ ۱۰ پ).

■ «أصف بن برخیا {...} گفت: «بیارم آن تخت بلقیس را پیش از آن که چشم باز کنی و بنگری» {...}. سلیمان گفت: «بیار». آصف سر به سجده نهاد، گفت: «أهیا شراً أهیا»، معنی چنان باشد: «یا حی یا قیوم!». سلیمان نگاه کرد، زمین پاره شده بود و آن تخت برآمده» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۳۲).

در متن چاپی «أهیا شراً أهیا» به همین صورت آمده است و احتمالاً نوع قرائت مصحح را نشان می‌دهد، اما درباره آن باید گفت که:

اولاً در هر دو نسخه تویینگن و افندی این سه کلمه بدون هیچ گونه فاصله پشت سر هم آمده‌اند: «أهیا شراً أهیا» و ثانیاً «أهیا شراً أهیا» در متون دیگر^{۲۵} مانند تفسیر کشف الاسرار نیز آمده است و آن را

«اسم اعظم» یا معادل «یا حی یا قیوم» (مبیدی، ۱۳۶۱: ۲۲۳/۷) گفته‌اند. از طرف دیگر، این عبارت به تصریح لغت‌شناسان یکی از اسماء الهی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۰۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۶/۱۳)؛^{۲۶} حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۲/۱۹) که از تورات به متون اسلامی راه یافته است. در تورات (سفر خروج، فصل ۳، شماره ۱۴) به صورت «**أَهِيه أَشْرَ اَهِيه**» است که شامل سه کلمه است. اغلب نویسندگان مسلمان به سبب ناآگاهی از صورت صحیح آن در زبان عبری، در تألیفات خود در نقل آن به خطا رفته‌اند. قرائت صحیح این عبارت چنین است: «eh·yeh 'ā·šer 'eh·yeh»^{۲۷} که در زبان انگلیسی معادل «I am who I am» و در زبان فارسی با «هستم آنچه هستم» معادل است.^{۲۸}

■ «گویند که روز قیامت دوزخ را می‌آرند. هفتاد هزار سلسله آهنین در افکنده. همه خلق در عرصات قیامت درمانده به زانو درافتیده. آواز برآید از هر کسی که گویند: «نفسی نفسی!». رسول علیه‌السلام چون آن بیند گوید: «امتی امتی!». دوزخ می‌دمد و قصد عاصی می‌کند. رسول علیه‌السلام چون آن بیند پیش آید و گوید: «یا آتش! تو بیستی»^{۲۹} به حرمت شریعت مؤمنان، به حرمت معرفت عارفان {...}». دوزخ چون این بشنود بیستد» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۶۸).

به قرینه آن که «دوزخ می‌دمد» و پیامبر(ص) آن را «آتش» می‌خواند، به نظر می‌رسد «سلسله آهنین» در توصیف دوزخ درست نمی‌نماید و صورت صحیح همان است که در نسخه اسعد افندی (برگ ۶۶ پ) آمده است: «سلسله آتشین».

■ «خداوند تعالی {...} بدو {به آدم} وحی کرد که «یا آدم! این چه اندوه است؟». گفت: «الهی! معصیت بزرگ است و من اندر مانده‌ام. از ملکوتم بیرون آوردند {...} چگونه اندهگن نباشم؟ چرا نگریم بر ذات خویش؟». پس حق تعالی گفت: «یا آدم! تو را بیامرزیدم به قدرت خویش و جان در تن تو آوردم و نه فریشتگان را امر کردم تا تو را سجده کردند و تو را اندر همسایگی خویش آوردم و بهشت بر تو مباح کردم» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۶۱).

علاوه بر آن که «گریستن آدم بر ذات خویش» در اینجا معنی مناسبی ندارد، جمله «یا آدم! تو را بیامرزیدم به قدرت خویش» به قرینه جملات پس از آن باید منفی و سؤالی باشد. صورت صحیح عبارت را در نسخه اسعد افندی می‌خوانیم: «چرا اندوهگین نباشم؟ چرا بر زلت خویش نگریم؟». خداوند تعالی گفت: «یا آدم! نه تو را بیامرزیدم به قدرت خویش؟ نه فریشتگان را به سجده تو

بفرمودم؟ نه تو را در جوار رحمت خویش فرود آوردم؟ نه بهشت بر تو مباح کردم؟» (اسعد افندی، ۶۰ پ).

■ «شعیب پیغامبر علیه السلام ده سال شب و روز همی گریست تا نابینا شد. گفت: «الهی! از بیم دوزخ و آرزوی بهشت نمی‌گیریم، که از شوق تو می‌گیریم». گفت: «خَلْتُ دیدار من است که تا مرا نبینی همی‌گیری» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۶۵).

این عبارت گفتگوی خداوند با شعیب (ع) و درباره‌ی گریستن اوست و احتمالاً کلمه‌ی خَلْتُ = دوستی، مصادقت) در اینجا تصحیف «حیلت» است؛ چنان که در نسخه‌ی اسعد افندی آمده است: «گفت: «الهی! بدین هر دو سبب می‌نگریم، چه از شوق تو می‌گیریم». گفت: «حیله‌ی دیدار من است، باش تا مرا بینی» (اسعد افندی، ۶۳ پ).

«حیلت یا حیله» به معنی «چاره و تدبیر» بارها در *بستان العارفین* به کار رفته است: «اگر جان گسسته را به حیلت افسون و دعا راست کردندی ما همه به دعا و تضرع پیش رفتمی» (طبسی، ۱۳۵۴: ۲۰۱ و نیز ۱۱۷، ۱۸۶، ۳۶۰).

۳. تصرف در متن

■ «گویند چون مؤمن را در گور نهند، خداوند تعالی فرماید به فریشتگان که بنگریت در تنهایی بنده‌ی من که نزدیکان از او دور شدند و او را در لحد غریب و تنها ماندند. ما را در دنیا دوست داشته بود و دعا کرده و در این منزل با هیبت به ما اومیدوار بوده. امروز نیکوش مهمان دارید و بر وی رحیم‌تر از مادر و پدر [باشید]. پس گور را بر وی فراخ و روشن گرداند. بنده از زندان دنیا رسته باشد و به رحمت خداوند خویش پیوسته» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۴۴).

در اصل نسخه، عبارت «امروز نیکوش مهمان دارید و بر وی رحیم‌تر از مادر و پدر [باشید]» به این صورت آمده است: «امروز نیکوش مهمان داریم و بر وی رحیم‌تریم از مادر و پدر» (اسعد افندی، برگ ۷۲ ر). علت آن که مصحح محترم «داریم» را به «دارید» و «رحیم‌تریم» را به «رحیم‌تر» تبدیل کرده‌اند و نیز «باشید» را به متن افزوده‌اند روشن نیست.

■ «آن شب که {سفیان ثوری} بخواست مرد، بیامدم، تنها یافتمش. عَلت بر او صعب گشته و از عبادت هیچ نمی‌آسود. آن شب شمار داشتم تا سیکی از شب بماند. شست بار آبدست کرده بود. چون به نماز بایستادی، حاجت آمدی[ش]، بازگشتی و طهارت تازه کردی و چون خواستی که نماز [کند] باز حاجتیش آمدی. چون از شب سیکی ماند شست^{۳۱} گشت. مرا گفت: «یا عبدالرحمن! رویم به زمین نه که مرگ در رسید» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۷۳).

مصحح «ش» «آمدیش» را در گروه قرار داده است؛ حال آن که در اصل نسخه افندی «حاجت آمدیش» است.

در عبارت «چون خواستی که نماز [کند] باز حاجتیش آمدی» نیز درست است که عبارت با افزودن «کند» معنادار است، اما بی افزودن آن نیز صحیح است؛ بدین صورت که «خواستی» را خطای کتابت به جای «خاستی» بدانیم و «که نماز» را «که نماز» بخوانیم:

«چون به نماز بایستادی، حاجت آمدیش، بازگشتی و طهارت تازه کردی و چون خاستی که نماز، باز حاجتیش آمدی» (افندی، ۱۰۴ پ).

۴. قرائت نادرست متن

گاه در خوانش متن سهوهای عجیبی پیش آمده است:

■ قوله تعالی: «أُنَبِّتُ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِئَةَ حَبَّةٍ» (البقره) بروید هر خوشه‌ای، اندر هر خوشه‌ای صد دانه. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره) (طبسی، ۱۳۵۴: ۹۵) در نسخه توبینگن (برگ ۴ پ)، آنچه «هر خوشه» خوانده شده است، اندکی خط‌خوردگی دارد؛ اما در حقیقت «هفت خوشه» یعنی ترجمه «سبع سنابل» است.

■ «پدر و مم^{۳۲} مر دختر را گویند که: «تو در انجمن میای تا ما از تو سخن گوئیم، که تا تو را ابوینی به جای بود، تو را پرده از روی برناید داشت» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۲۱).

عبارت در اصل نسخه چنین است: «پدر و عم مر دختر را گویند که «تو در انجمن میای تا ما از تو سخن گوئیم، که تا تو را ولی به جای بود، تو را پرده از روی برناید داشت» (اسعد افندی، برگ ۴۹ پ).

در اینجا ظاهراً نخست «عم» به اشتباه «مم» خوانده شده و در پی آن «ولی» به «ابوینی» تبدیل شده است. عجیب‌تر آن که در چند جای دیگر نیز در اسامی و واژه‌ها «ع» به اشتباه «م» خوانده شده است:

■ «ابراهیم امین گوید که: «سفیان ثوری» را در خواب دیدم. گفتم: «یا عبدالله! کارت چگونه است؟». گفت: «سخت نیکوست، من با سفره‌ام». گفتم: «سفره که‌اند؟». گفت: «سفرة الکتبة^{۳۳}» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۷۲).

در این عبارت بنا بر اصل نسخه اسعد افندی (برگ ۱۰۳ ر) نام راوی «ابراهیم اعین» است که با همان خطاخوانی به «امین» تبدیل شده است. این حکایت در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۹/۱۷۳) نیز به نقل از ابراهیم اعین با اندکی تفاوت آمده است.^{۳۴}

■ «فرمود که: «هولاء فی النار و لا ابالی؛ اینان همه به دوزخ شوند و از طامت ایشان باک ندارم و کس نداند که آن روز از کدام جملت بودست» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۳۲۳).

چنان که ملاحظه می‌شود، «طامت» خطا و به جای آن «طاعت» صحیح است که در نسخه اسعد افندی (برگ ۵۱ ر) نیز چنین آمده است.

■ «خالد یوسف همتی گوید که ابو جعفر منصور، ابوحنیفه را - رحمة الله علیه - به بغداد آورد و هر چند گاه او را صله دادی و ابوحنیفه نتوانستی که رد کنی» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۷۷).

صورت صحیح نام راوی چنان که در نسخه اسعد افندی (برگ ۱۰۸ ر) آمده است، خالد بن یوسف سمتی است. در الانساب هم ابو خالد یوسف سمتی آمده است (رک: سمعانی، ۱۴۰۰: ۱۳۲۷).

مواردی نیز در متن چاپی ملاحظه می‌شود که یک یا چند کلمه - در قیاس با نسخه خطی - ساقط است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

- «{مرد} همیان درم بیاورد و گفت: «این زن را بگیر و جای محکم بنه^{۳۵}». زن دست کرد و بستد و گفت: «یا واحد!» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۰۱).

در اصل نسخه چنین آمده است: زن دست دراز کرد و بستد (توبینگن، برگ ۹ پ).

- «کفی بالتوحید و بالجنة ثواباً» (طبسی، ۱۳۵۴: ۹-۹۲).

در اصل نسخه چنین آمده است: «کفی بالتوحید عبادة و بالجنة ثواباً» (اسعد افندی، برگ ۷ ر).

- «چنین گویند که در وقت مرگ به عدد هر مویی که بر اندام بنده بود هزار غم بر وی فرود آید جز حال مرگ و سختی جان کندن» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۳۳).
- در اصل نسخه چنین آمده است: «هزده هزار غم بر وی فرود آید» (اسعدافندی، ورق ۵۸ ر).
- «ربیع صبیح گوید که: {...} به خانه ثابت بنانی آمدیم تا از حال وی پرسیم. در بزدم دخترکی آمد ذلیل و گریان» (طبسی، ۱۳۵۴: ۱۴۴).
- در اصل نسخه آمده است: «در بزدم دخترکی بیرون آمد ذلیل و گریان» (توبینگن، برگ ۴۱ ر).
- «عارفان از بیم فراق کنند» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۱۱).
- در اصل نسخه آمده است: «عارفان خدمت از بیم فراق کنند» (اسعد افندی، برگ ۲۶ پ).

۵. غلط‌های چاپی

آنچه اصطلاحاً به آن غلط‌های چاپی می‌گوییم در کتاب چاپی *بستان‌العارفین فراوان* است. بعضی از آن‌ها در فهرست «درست و نادرست» کتاب آمده و به بعضی دیگر اشاره نشده است. در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«رحمها الله» به جای «رحمها الله» (ص ۲-۹۲، س ۶)، «روی عن ابوموسی الاشعری» به جای «روی عن ابی موسی الاشعری» (ص ۹-۹۲، س ۲)، «آسیه» به جای «ایسیه» (ص ۱۲۳، س ۱)، «اندر آخر آن جمله کرده‌اند» به جای «پس اندر آخر آن جمله کرده‌اند» (ص ۱۲۴، س ۱۰-۹)، «فراموشی» به جای «فرامشتی» (ص ۱۲۴، سطر آخر)، «پارسال» به جای «پارسالان» (ص ۱۳۰، س ۵)، «ای پسر! بگوی که سزاست» به جای «ای پسر! بگری که سزاست» (ص ۱۶۵، س ۱۶)، «پس حال مرگ چنین باشد» به جای «پس مرگ حال چنین باشد» (ص ۳۳۳، س ۸).

ج. چند نکته تازه مبتنی بر دست‌نوشته‌های نویافته

■ در تعلیقات متن چاپی به نقل از نسخه اسعد افندی آورده‌اند:

«فلیح مجنون به نمازگزار می‌گوید: {حسبتُها کما حسبتُها طویلاً ثم ادیتها رانعاً قلیلاً». می‌گفت

که بازداشتی مر نماز را دیر، پس که بگزاردی نبهره و سبک می‌گزاری» (طبسی، ۱۳۵۴: ۳۰۴).

اما روایت نسخه افندی که عبارت از آن نقل شده است بدین صورت است: «حبستها کما حبستها» که البته به قیاس ترجمه فارسی، «حبستها» غلط و «حبستها» صحیح است. مصحح در پاورقی، «حبستک» را به عنوان نخستین کلمه عبارت پیشنهاد کرده است که با اصل و دنباله سخن تناسب ندارد و با ترجمه آن نیز سازگار نیست. در همین عبارت نیز گفتنی است که کلمه رانعا {رانع = تکان‌دهنده، بازی‌کننده} تصحیف زایغاً {زایغ = خمیده، منحرف} است، که در نسخه قونیه (ص ۲۷) و مرعشی (۹۵ پ) نیز به همین صورت اخیر آمده است و نبهره {= ناسره} در ترجمه معادل آن واقع شده است.

■ در خطبه بستان آورده‌اند:

«وَ غَافِرُ الذُّنُوبِ وَ كَاشِفُ الْكُرُوبِ وَ عَالِمُ الْغُيُوبِ وَ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَ مُسَبِّبُ الْأَسْبَابِ وَ {مُنُورٌ} الْأَنْوَارِ وَ مُحَوِّلُ الْأَحْوَالِ وَ مَخْرِجُ النَّارِ وَ النَّبَاتِ» (طبسی، ۱۳۵۴: ۴-۹۲).

از این عبارت کلمه «النار» در اصل نسخه ناخواناست و حرف‌های آغازین آن ناپیدا و حرف‌های پایانی آن «مار» خوانده می‌شود. مصحح محترم آن را «النار» حدس زده‌اند، اما به نظر می‌رسد «الثمار» باشد که نسخه قونیه نیز مؤید آن است (قونیه، ص ۵).

ج. ضرورت تجدید تصحیح

با توجه به آنچه گذشت و نظر به قدمت کتاب *بستان‌العارفین و تحفة‌المریدین*، اهمیت آن از جنبه‌های مختلف زبانی، ادبی، عرفانی و اشتغال آن بر سخنان و حالات برخی از شخصیت‌های بزرگ صوفیه و شباهت فراوان اقوال و حکایات *تذکرة‌الاولیاء* و مثنوی‌های عطار با این کتاب، تصحیح انتقادی تازه‌ای از *بستان‌العارفین* ضروری می‌نماید. از این گذشته نسخه‌های نویافته از آن و آگاهی‌های افزون‌تری که دستاورد پژوهش‌های صورت گرفته از زمان انتشار آن تا کنون بوده است، آن کار را تأیید می‌کند. تهیه متنی دقیق از این کتاب همراه با معرفی اعلام تاریخی و جغرافیایی، شناسایی مآخذ احادیث و اقوال مشایخ، بررسی مآخذ حکایات و نیز شناسایی گویندگان ابیات فارسی و عربی آن هم از ضرورت‌هاست. این مهم را اینجانب به‌عنوان رساله دکتری به عهده گرفته‌ام و مدتی است که مشغول آن است.

یادداشت‌ها

- ۱) در نسخه‌های خطی *بستان‌العارفین* (نسخه توبینگن و اسعد افندی) که دکتر رجایی در اختیار داشته، نامی از مؤلف نیامده و ایشان با جستجو در احوال مؤلفان و مصنفان قرن پنجم، صاحب *بستان‌العارفین* را این‌گونه معرفی می‌کند، البته در نسخه مرعشی نام مؤلف ابونصر احمد بن ابوالخیر واعظ نیشابوری ذکر شده است و هنوز جای جستجوهای بیشتر در این باره خالی است.
- ۲) مؤلف خود در مقدمه کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند: «این کتاب را بیست پنج باب ساخته آمد. ده باب اندر کرامت ده تن از جمله پارسایان، و پانزده باب دیگر اندر هر بابی یک آیه از قرآن و خبری از رسول» (رک: طبسی، ۱۳۵۴: ۸-۹۲).
- ۳) این شیوه مؤلفان صوفیه است که معمولاً ابواب و فصول کتاب خود را با آیه‌ای از قرآن آغاز می‌کنند تا هم موافقت شریعت و طریقت را نشان دهند و هم رابطه سخن خود را با آیات قرآنی ثابت کنند. رک: *قوت القلوب، رساله قشیریه، کشف المحجوب*.
- ۴) از جمله آثاری مانند «پند پیران» و «هزار حکایت صوفیان» که بخش‌هایی از آنها با *بستان‌العارفین* همانند است.
- ۵) این نسخه در حقیقت مجموعه‌ای دارای ۲۷۷ برگ و شامل مطالب زیر است: *بستان‌العارفین* (۱۳۱-۱)، چهار قطعه شعر - به تصریح - به نام عبدالواسع جبلی (۱۳۳-۱۳۲)، حکایت فی کرامات الاولیاء و غیرهم (حکایاتی پراکنده از صوفیان) (دکتر رجایی این بخش را به سهو بابی از ابواب *بستان‌العارفین* تصور کرده است (۱۸۰-۱۳۴))، *منتخب رونق‌المجالس* (۲۷۲-۱۸۰)، دو نامه از سنایی که در مکاتیب سنایی نامه پنجم و چهاردهم است (سنایی، ۱۳۶۲: ۴۲-۳۷/ ۱۰۷-۱۰۰) و در پایان چند بیت عربی پراکنده (۲۷۷-۲۷۵).
- ۶) نام کاتب در پایان نسخه (ذیل نامه سنایی) دقیقاً به همین صورت است. نسبت وی (الجرمخورانی) به درستی معلوم نیست. استاد ایرج افشار در مقاله «قصه‌ای و قصه‌هایی از نسخه مورخ ۵۴۳ هـ» که در معرفی نسخه توبینگن پیش از انتشار کتاب نوشته، آن را جرمخورانی (جرم = گرم + خوران) شناسایی کرده است (رک: افشار، ۱۳۵۳: ۴۰۶).
- ۷) برای آگاهی بیشتر رک: توضیحات دکتر رجایی در مقدمه کتاب (طبسی، ۱۳۵۴: چهارده).

۸) گفتنی است که درصد قابل توجهی از حدس‌های ایشان در تصحیح قیاسی نسخه تویینگن سنجیده و صحیح است.

۹) نسخی که تاکنون از *بستان‌العارفین* شناخته‌ایم تحریرهای متفاوتی از این کتاب است. به جز دو نسخه نویافته مرعشی و قونیه که ظاهراً از یک خانواده هستند، نسخ دیگر (تویینگن و افندی)، تحریرهای متفاوتی با یکدیگر دارند. ما در کار خود علاوه بر نسخه‌های مورد استفاده دکتر رجایی در تصحیح متن *بستان‌العارفین*، این نسخه‌ها را نیز در اختیار داشته‌ایم: الف) نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی، مورخ ۹۴۶، ب) نسخه موزه مولانا در قونیه، بی‌تاریخ (ظاهراً اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم). بنابراین سه تحریر از کتاب *بستان* در دست است: تحریر نسخه تویینگن و تحریر نسخه افندی و تحریر نسخه‌های قونیه و مرعشی.

۱۰) پیش از این بعضی پژوهشگران درباره قسمت نخست مجموعه چاپ دکتر رجایی (یعنی منتخب *روثق‌المجالس*) سخن گفته‌اند (رک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ح ۱۲ و ۶۰-۵۶ و ۶۹؛ پورجوادی، *روثق‌المجالس*: ۱۰-۹).

۱۱) مصحح در پاورقی آورده است: «کلمه را «بیته» نیز می‌توان خواند».

۱۲) چنان‌که گفتیم، کار چاپ کتاب *بستان‌العارفین* نخست بر اساس نسخه تویینگن انجام شده و به همان ترتیب کتاب شماره‌گذاری شده است، اما پس از دستیابی به نسخه اسعد افندی، افتادگی‌های نسخه تویینگن از جمله ۱۲ صفحه آغاز کتاب با شماره‌های فرعی (۱-۹۲ تا ۱۲-۹۲) به صفحه ۹۰ کتاب چاپی افزوده شده است. حکایت‌های نسخه افندی که تویینگن فاقد آن بوده است نیز به ترتیب صفحات نسخه اسعد افندی در تعلیقات کتاب آمده است.

۱۳) همه آنچه در داخل {} نوشته شده از نگارنده است.

۱۴) دکتر رجایی این‌گونه خوانده و توضیحاتی نیز در رابطه با این خوانش داده است (رک: طبسی، ۱۳۵۴: ۲۱۱)؛ اما با توجه به ضبط نسخه افندی، احتمالاً صورت صحیح عبارت این گونه است: «مرا یکی خز به سرمایه می‌باید».

۱۵) منظور از «خز» در این حکایت پارچه‌ای از جنس ابریشم و بنابراین خزاز سوداگر ابریشم و پارچه و جامه ابریشمی است. این استعمال در نثر و شعر فارسی و عربی نیز سابقه دارد. برای اطلاعات بیشتر به

یادداشت‌های قزوینی مراجعه کنید: (افشار، ۱۳۵۳: ۱۹۹/۵). در منابع عربی که این داستان یا حکایتی شبیه به متن ما درباره ابوحنیفه نقل شده، خز نوعی جامه است: «أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ أَبَا حَنِيفَةَ تَطْلُبُ مِنْهُ ثَوْبَ خَزٍّ، فَأَخْرَجَ جُوهَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ إِنِّي امْرَأَةٌ ضَعِيفَةٌ، فَبِعْنِيهِ بِمَا تَقُومُ عَلَيْكَ، فَقَالَ: خُذِيهِ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، فَقَالَتْ: لَا تَسْخَرْ بِي، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنِّي أَبْتَعْتُ ثَوْبَيْنِ، فَبِعْتُ أَحَدَهُمَا بِرَأْسِ الْمَالِ إِلَّا أَرْبَعَةَ دَرَاهِمٍ» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۳۲۹/۱۳). در فرهنگ‌های لغت عربی نظیر «تاج العروس» و «لسان العرب» نیز «خز» نوعی جامه از جنس پشم و ابریشم است.

۱۶) در متن چاپی به دلیل تبدیل «خزفروشی» به «خرفروشی»، مال‌دار (= صاحب‌مال، توانگر) را این-گونه توضیح داده‌اند: «مال‌دار در این مورد معنی «توانگر» ندارد و اصطلاحی است در مورد کسانی که چهارپای بسیار برای انتفاع و فروش نگه می‌دارند و مال‌داری هنوز در خراسان به همین معنی رایج است؛ همان گونه که مال‌دار» (طیبی، ۱۳۵۴: ۳۷۸) که اگر این سهو پیش نمی‌آمد این توضیحات لازم نمی‌نمود. ۱۷) دوانقی (ابوالدوانیق) لقب منصور ابوجعفر عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس دومین خلیفه عباسی (مدت خلافت از ۱۳۶ تا ۱۵۶ ه. ق.) است و به سبب امساک و بخل فوق‌العاده، او را «دوانیقی» (= کسی که دانه دانه خرج می‌کند) لقب داده‌اند (رک: ابن شاکر کتبی، ۱۳۵۳: ۲۱۶/۲؛ سیوطی: ۳۰۸).

۱۸) دو قطعه چوب که گناهکار را بر آن می‌بستند و تازیانه می‌زدند (فرهنگ معین). تعبیر «به عقابین کشیدن» (= مقصر را به چوب عقابین کشیدن) در تاریخ بیهقی (۱۳۸۸: ۱۵۶) نیز آمده است.

۱۹) رک: خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۳۲۹/۱۳؛ ابن قتیبه، ۱۱۱۹: ۴۹۵؛ ابن ندیم، ۲۵۵؛ التمیمی، ۱۳۹۰:

۸۷/۱؛ ابن خلکان، ۱۹۶۸: ۴۱۴/۵

۲۰) رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۸۸۳؛ ابن اثیر: ۹۸/۶؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶۰/۴

۲۱) رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹: ۲۸۸۲؛ الثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۰/۱۰ و ۲۲۱؛ القرطبی، ۱۴۲۳: ۹۰/۲۰

۲۲) و نیز رک: ابی جراده، ۱۹۹۸: ۶۵۹/۱۰؛ ابن عساکر، ۳۳۶/۶؛ ابن جوزی، ۱۳۹۹: ۴/۲۷۷؛ انصاری

هروی: ۶۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۱: ۱۴۷/۱۰؛ البستی: ۱۳۱/۱؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۹۳۴: ۳۱۲/۲ و ۳۶۶:

ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵: ۳۷۰/۷ و ۳۷۸ و ۳۶۸/۸ و ۱۱۷/۱۰ و ۲۱۲

۲۳) و نیز رک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۴/۳؛ ابن جوزی، ۱۳۹۹: ۱۹۵/۳ و ۱۹۶؛ ابن عبد ربّه

اندلسی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲، ۲۵۴/۷، ۱۱/۸ و ۱۶.

۲۴) البته مصحح در پاورقی ص ۱۰۳ آورده است: «ظاهراً مرّوا قموها» که باز هم از ابهام عبارت

نمی‌کاهد.

۲۵) رک: ابن ابی شیبیه الکوفی، ۱۴۰۹: ۳۵۳/۱۵؛ ابن کثیر الدمشقی، ۱۴۰۱: ۲۹۶/۵؛ القرطبی،

۱۴۲۳: ۲۰۴/۱۳؛ الالوسی البغدادی الحنفی، ۲۰۴/۱۹؛ کفعمی، ۱۴۰۳: ۳۰۶؛ ابن فهد، ۵۲

۲۶) این عبارت در *لسان العرب* ذیل «شره» آمده است: «و قولهم: هیا شراهیا معناه یا حی یا قیوم

بالعبرانیة».

۲۷) صورت عبری آن عبارت است از: $\aleph \beth \daleth \gimel$

۲۸) برای اطلاعات بیشتر در این باره رک:

<http://www.jewishencyclopedia.com/articles/14346-tetragrammaton>

<http://www.jewishencyclopedia.com/articles/13542-shem-ha-meforash>

۲۹) «بیستی» صورتی از «بایستی» و در معنی برابر «بایست» است.

۳۰) این «زلت» آدم نتیجه اغوای شیطان بود؛ چنان که در آیه ۳۶ سوره بقره آمده است: «فَأَزَلَّهُمَا

الشَّيْطَانُ».

۳۱) مصحح در پاورقی شست (= عدد شصت) را «سست» نیز احتمال داده است.

۳۲) این عبارت در بخش منقول از *بستان العارفین* و در ذیل عباراتی که خداوند خود را «ولی»

مؤمنان می‌خواند آمده است.

۳۳) «سَفَرَة» مقتبس از آیه ۱۵ سوره عبس «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» که گفته‌اند مراد از «سَفَرَة» در اینجا

«کَتَبَة» و «کرام الکاتبون» یعنی فرشتگانی است که اعمال بندگان را می‌نویسند. رک: میبلی، ۱۳۶۱: ۳۸۳/۱۰.

۳۴) حکایت با اندکی تفاوت در *تاریخ بغداد* چنین است: «و قال ابن ابی الدنیا: کتب الی ابوسعید

الاشج، قال: حدثنا ابراهیم بن اعین، قال: رأیت الثوری فی المنام و لحيته حمراء، فقلت: ما صنعت

فديتك؟ قال: أنا مع السفارة، قلت و ما السفارة؟ قال الكرام البررة» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۳۷/۹).

۳۵) عبارت را ظاهراً چنین باید خواند: «گفت این زن را: بگير و جای محکم بنه».

۳۶) مشابهت فراوانی میان داستان‌ها و عبارت‌های *بستان العارفین* و آثار عطار به ویژه *تذکره الاولیاء*

ملاحظه می‌شود (رک: طبسی، ۱۳۵۴: بیست و هشت تا چهل و پنج). همچنین استاد شفیع کدکنی

کهن‌ترین روایت بعضی از حکایت‌های منطق‌الطیر را در *بستان العارفین* شناسایی کرده است (رک: عطار، ۱۳۸۴: ۲۵۲ و ۳۱۷ و ۳۴۷).

کتابنامه

- الآلوسی البغدادی الحنفی، أبو الفضل شهاب‌الدین السید محمود بن عبدالله. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن أبی شیببة الکوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹ق.). *الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*. ج ۱۵. تحقیق کمال یوسف الحوت. الطبعة الأولى. الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن اثیر. *اسد الغابه*. تهران: اسماعیلیان.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۳۹۹ق./۱۹۷۹م.). *صفة الصفوة*. تحقیق محمد فاخوری و محمد رواس قلعه جی. بیروت: دارالمعرفت.
- ابن حجر، العسقلانی. (۱۴۱۵ق.). *الإصابة فی الإصابة فی تمييز الصحابة*. دراسة و التحقيق و تعليق عادل احمد عبدالموجود علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد. (۱۹۶۸م.). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الثقافة.
- ابن شاکر کتبی، محمد بن شاکر. [بی تا]. *فوات الوفيات و الذیل علیها*. احسان عباس. ج ۲. بیروت: دارالصادر.
- ابن عبد ربّه اندلسی. (۱۴۰۹ق./۱۹۸۹م.). *عقد الفرید*. حقه و علق حواشیه علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عساکر. *تاریخ مدینة دمشق*. دراسة و تحقیق علی شیری. ج ۶. بیروت: دار الفکر.
- ابن فهد. *عدة الداعی*. تصحیح احمد الموحدی القمی. قم: مکتبه وجدانی.
- ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۱۱۹ق.). *المعارف*. دکتر ثروت عکاشه. ج ۴. قاهره: دارالمعارف.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی. (۱۴۰۱ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن ندیم، الفهرست. تحقیق رضا تجدد.
- أبو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق.). *حلیه الاولیاء*. بیروت: دارالکتب العربی.

_____ (۱۴۱۹ق./۱۹۹۸م.). معرفه الصحابة. تحقیق عادل بن یوسف الغزالی. الطبعة الأولى.

ریاض: دارالوطن للنشر.

ابی جرادة، عمر بن احمد. (۱۹۹۸م.). بغيه الطلب في تاريخ حلب. تحقیق سهیل زکار. ج ۱۰. بیروت: دارالفکر.
 ابي يعلى الموصلي، احمد بن علي بن المثنى التميمي. مسند. حقه و خرج احاديثه حسين سليم اسد. دمشق: دار المامون
 للتراث.

أحمد بن حنبل. مسند (بهاشمه منتخب كنز العمال). بيروت: دارالصادر.

افشار، ایرج. (۱۳۵۳). «قصه‌های و قصه‌هایی از نسخه مورخ ۵۴۳ برلن». ارمغان، شماره ۳۱۳، مهر.

افشار، ایرج (گردآورنده). (۱۳۴۹). یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.

الأضارى القرطبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح. الجامع لأحكام القرآن. القاهرة: دار الشعب.

انصاری هروی، خواجه عبدالله. طبقات الصوفیه. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.

البستی، محمد بن حبان. المجروحین من المحدثین و الضعفا و المتروکین. تحقیق محمود ابراهیم زاید. حلب: دارالوعی.

یهقی، محمد بن حسین. (۱۳۸۰). تاریخ بیهقی. ج ۱. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

التمیمی الداری الغزی. (۱۳۹۰ق./۱۹۷۰م.). الطبقات سنیه فی تراجم الحنفیه. تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو. قاهره.

التعلی، أحمد أبو إسحاق. (۱۴۲۲ق./۲۰۰۲م.). الكشف و البیان (تفسیر التعلی). المحقق ابن عاشور أبو محمد نظیر

الساعدي. دار إحياء التراث العربي.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق.). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق./۱۹۳۱م.). تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.

الذهبی، شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز. مناقب الإمام أبي حنيفة و صاحبيه.

سلمی. ابو عبدالرحمن. (۱۹۹۸م.). طبقات الصوفیه (و بيله ذكر النسوة المتعبدات الصوفيات). تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا.

بیروت: دارالکتب العلمیه.

السمعانی، ابوسعید عبدالکریم ابن محمد بن منصور. (۱۴۰۰ق./۱۹۸۰م.). الانساب. محقق محمد عوامة. قاهره: ابن تیمیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. تاریخ الخلفاء. تصحیح ابراهیم صالح، بیروت: دار صادر - دار البشائر.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۸). «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان پارسی، نگاهی به اسناد نویافته درباره

ابوذر بوزجانی». در درخت معرفت. به کوشش علی اصغر محمدخانی. چاپ دوم. تهران: سخن، صص ۴۶۲ - ۴۳۱.

صفی‌الدین بغدادی، عبدالمؤمن. (۱۳۷۳ق./۱۹۴۵م.). مرصد الاطلاع. علی محمد البجاوی. بیروت: دارالمعرفة.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۵ق./ ۱۹۸۵م.). جامع البیان عن تأویل القرآن. ضبط و توثیق و تخریج صدفی جمیل العطار. بیروت: دارالفکر.

طبری نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی جعفر. *بستان العارفين*. نسخه خطی محفوظ در موزه مولانا واقع در شهر قونیة ترکیه به شماره ۱۰۷.

_____ . مجموع برلین (*بستان العارفين و...*). نسخه خطی محفوظ در کتابخانه دولتی برلین آلمان با نشان ۹۹ *ms orient fol* میکروفیلم شماره ۴۶۳۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

_____ . (ابونصر احمد بن ابوالخیر واعظ نیشابوری؟). *مجموعه (بستان العارفين و...)*. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۹۶۱۵ / ۹۰ پ - ۱۳۱ پ)، میکروفیلم شماره ۴۲۲.

_____ . *مجموعه (بستان العارفين و...)*، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه اسعد افندی ترکیه به شماره ۱۳۳۵. میکروفیلم شماره ۱۸۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. (۱۳۵۴). *منتخب رونق المجالس و بستان العارفين و تحفة المریدین*. به

کوشش احمد علی رجایی. تهران: دانشگاه تهران.

عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ق./ ۱۹۹۵م.). *الاصابة فی تمییز الصحابة*. دراسة و تحقیق و تعلیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض. بیروت: دارالکتب العلمیة.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۸۴). *منطق الطیر*. تصحیح و تعلیق دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن. چاپ سوم.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق.). *کتاب العین*. قم: هجرت. چاپ دوم.

القرشی الحنفی. ابن ابی الوفاء. (۱۴۱۳ق.). *الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة*. تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو. ریاض: دار احیاء الکتب العربیة و دار العلوم.

القرطبی، أبو عبدالله. (۱۴۲۳ق./ ۲۰۰۳م.). *تفسیر القرطبی*. المحقق هشام سمیر البخاری. ج ۲۰. عالم الکتب.

کفعمی. (۱۴۰۳ق./ ۱۹۸۳م.). *مصباح*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. المطبعة الثالثة.

المزی، جمال الدین أبو الحجاج یوسف. (۱۴۰۳ق./ ۱۹۸۳م.). *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*. المحقق: بشار عواد معروف. مؤسسة الرسالة.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.